

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۷
صص ۴۱-۶۰

فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی آن

احمد قرائی سلطان‌آبادی*

چکیده

بر اساس شواهد موجود، اطلاعاتی که ما از جریان تاریخی فهم قرآن داریم چیزی جز تفسیرهای متعدد و مختلف از کلام الهی نیست که در واقع بر مبنای قواعد رایج در عرف و نظم خطی و طولی حاکم بر متون بشری بروز یافته‌اند. تمرکز صرف بر این امر از یک‌سو، مخاطب قرآن را از واقعیت متن و نظم فراخطی و حلقوی آن دور ساخته؛ از سوی دیگر، سبب پیدایش توجیحات نامناسب و وجوه بعیده را در ربط‌دهی و پیوند آیات و سوره‌ها با یکدیگر شده‌است. بی‌شک مقصود نفی مطلق، نظم خطی قرآن نیست، بلکه توجه به ساختار متن و نظم قرآنی است که به جهت شبکه‌ای و فراخطی بودن هم مبانی تفسیر موضوعی، وحدت موضوعی و بنایی قرآن را تحکیم می‌بخشد و هم نگرش نوینی در فهم و تفسیر قرآن القا می‌کند که رهیافت حاصل از آن اثبات توقیفی بودن ترتیب موجود، انسجام درونی متن به مثابه وجه معقول و جامع اعجاز قرآن، هم‌پوشانی نشانه‌ها و دلالت‌های آیات با یکدیگر، کشف نظریه قرآنی در موضوعی خاص، عینیت‌بخشی به منطق شهادت و تنطیق آیات و کاربرد مطالعات معناشناختی و زبان‌شناختی متن در شناسایی ظرفیت‌های متن قرآنی و از همه مهم‌تر زمینه ظهور تفاسیری جدید از قرآن با توجه به موقعیت و شرایط جهان معاصر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی

فهم قرآن، نظم، خطی و طولی، شبکه‌ای و حلقوی، ساختار هندسی، انسجام درونی.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران.

مقدمه

فهم و تفسیر متن قرآنی را باید فرآیندی دانست که خود در درون ساختاری بزرگ‌تر، یعنی نظام‌مندی قرآن شکل می‌گیرد. بی‌شک هر نوع نگرش اعمالی در پدیدار نظم و انسجام قرآن بر چگونگی فهم آن نیز تأثیر می‌گذارد. رویکرد سنتی به این مسئله از جهاتی مبهم و آمیخته با تصورات انسان‌پندارانه از متن آسمانی است که به‌رغم تلاش برای تمایزدهی قرآن از سایر متون، گرفتار قواعد زبانی عرفی شده و ساختار درونی متن را بسان یک خط طولی دارای نظم و ترتیب فرض کرده است و با آن‌که دست‌آوردهایی هم چون علم مناسبت، اعجاز بیانی، تفسیر ترتیبی و... را به‌دنبال داشته است؛ اما گویی به بازشناسی و تکمیل نیاز داشته باشد.

تحقیقات نشان می‌دهد الگوهای کشف نظام‌مندی قرآن در میان پیشینیان بیش‌تر بر محور نظم طولی و خطی شکل گرفته است اعم از این‌که آیات سوره بر یک محور خاص چینش شده‌اند؛ یا این‌که آغاز و پایان سوره بر یک موضوع دلالت دارد؛ یا این‌که پایان هر سوره با آغاز سوره بعد هماهنگ است (نک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، صص ۲۲۴-۲۲۷؛ صبغی صالح، ۱۳۷۲، ص ۱۵۲).

نقطه اوج آن‌را می‌توان در بیان اندیشمندان علوم قرآنی مانند زرکشی، سیوطی و مفسرانی چون بقاعی، طبرسی و دیگران مشاهده کرد. آن‌چه هم در بیان ادیبان و علمای بلاغت متصور است، چیزی نیست جز تبیین ماهیت گفتاری و نوشتاری متن از حیث انطباقش با معیارهای علوم ادبی و بلاغت. از همین‌رو، گفته شده که سنت تفسیری گذشتگان از رهگیری پیوند خطی میان آیات یک سوره فراتر نرفته

و با این‌که در نشان‌دادن این پیوند توفیقی داشته‌اند، اما به اندازه کافی از تغییرات موضوعی در سوره‌ها بر نیامده‌اند، زیرا رهیافت آنان به متن عمدتاً ذوقی و فاقد پس‌زمینه نظری قانع‌کننده بوده است تا مبتنی بر آن، انسجام ضمنی و نهفته در این تغییرات نمایانده شود (Awa, 2006. Pp.16 - 17 E1).

البته این بیان به معنای نفی شیوه گذشتگان در درک نظم قرآن نباید تلقی شود. چون آثار و اندیشه‌های برجای مانده از آنان در حال حاضر هم‌چنان بر کارایی نظم خطی و طولی در حوزه فهم و تفسیر قرآن دلالت دارند.

پرسش جستار حاضر این است که در واقع نظمی که بر متن قرآنی حاکم می‌باشد، از چه سنخ است؛ خطی یا غیر خطی یا هر دو؟ فهم حاصل از هر یک از آن‌ها در چه درجه از اعتبار و مقبولیت است؟ اطلاعات و یافته‌هایی که از ناحیه منابع موجود در اختیار داریم چندان زیاد نیست که تکلیف را در هر دو بُعد مسئله مشخص سازد.

عمده فعالیت‌ها متمرکز بر اثبات ترتیب و مناسبات آیات و سوره در میان گذشتگان، وحدت موضوعی یا ساختار هندسی سوره در میان معاصران بوده است (خامه‌گر، ۱۳۸۶، صص ۶۰-۷۱؛ فقهی‌زاده، ۱۳۷۴، صص ۷۸-۸۲). این خود ناشی از غلبه نگرش خطی و طولی است که بین اجزای متن قرآن از حیث تقدیم و تأخیر، ارتباط و انسجام درونی قائل است. بدین معنا که متن در یک خط ممتد طولی شکل گرفته که هر بخش از آن با قبل و بعد خود سازگاری تام داشته و فهم هر پاره متن آن ممکن نیست مگر با در نظر گرفتن بافت و سیاق مربوط به آن. صاحبان چنین نگرشی که در اکثریت هستند،

۱- شواهد قرآنی دال بر نظم قرآن

در وجود نظم و ارتباط میان اجزای مجموعه کلامی همچون قرآن، ترجیح با نشانه‌هایی است که در متن خود این کلام قرارداد شده‌است، به‌ویژه پس از آن‌که بتوان تردیدهای خود را از طریق شواهد موجود در سخن‌گوینده آن، یعنی خداوند سبحان جستجو و برطرف نمود. این بدان جهت است که گوینده یک کلام یا نویسنده یک متن از هر ابزار و روشی مدد می‌جوید تا سخنش یا متنش را هماهنگ و منسجم با اهداف و پیام‌هایش نماید. هر چند نزد همه کلام‌ها و متون نتوان این حد از اعتماد و اعتبار در نظم‌دهی را مشاهده کرد، اما چنان‌چه ثابت شود که منشأ و ساختار و پیام آن متن یا کلام از یک ذهن آگاه و پویا تراوش کرده که قابلیت‌های بسیاری در حوزه درک و کشف و استنباط امور دارد، دیگر روا نخواهد بود که بی‌دلیل چنان کلام یا متنی را بی‌نظم و گسسته به‌شمار آورد.

در مورد قرآن سخن بسی فراتر از این تحلیل واقع‌نمایانه‌است، چون‌که گوینده آن تمام آن قابلیت‌ها را در سطوح باورنکردنی و غیر قابل درک داراست و به تعبیری او از ابتدا و انتهای کلامش آگاه است «هو الأول و الآخر» (حدید: ۳)، و می‌داند که هر چیز را در جای خودش قرار دهد «الله أعلم حیث یجعل رسالته» (انعام: ۱۲۴)، بی‌آنکه نیاز به تغییر در آن باشد و این منحصر در نگاشته قرآنی او نمی‌باشد، بلکه در نگارش کتاب طبیعت هم، به‌گونه‌ای عمل کرده‌است که هیچ خلل و تفاوتی در آن وجود ندارد «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ» (ملک: ۳) و در سنت‌های جاری در نظام هستی هم اصلاً جایی برای تبدیل و تحویل

هرگونه ناسازگاری پس و پیش کلام را مخلّ نظم و انسجام متن تلقی کرده و برای پیونددهی موارد مشتبه متوسل به توجیهاات برون‌متنی شده‌اند که در پاره‌ای از موارد مانند آیه ۳ سوره مائده به اختلاف‌افکنی میان گروه‌های مسلمان نیز منتهی شده‌است.

چنان‌که بتوان نظم قرآن را غیر خطی یا به تعبیر ما حلقوی و شبکه‌ای فرض کرد چه اتفاقی رخ خواهد داد؛ آیا مثلاً می‌شود به این نوع اختلافات فرقه‌ای که خاستگاه تاریخی هم دارد پاسخ مناسب داد؟ طرفداران این نگاه با آن‌که در اقلیت قرار دارند، فراخطی بودن نظم قرآن را فرآیندی مناسب برای اثبات ماهیت الهی - وحیانی متن قرآنی از یک‌سو، و تأییدی بر انسجام و عدم گسستگی قرآن به شرط گذر از نظم خطی از سوی دیگر دانسته‌اند (قیطوری، ۱۳۸۵، صص ۱۹ و ۲۳).

از همین‌رو، الگوهای کارآمدی چون شبکه معنایی قرآن، یعنی حوزه مطالعات معناشناختی در قرآن (مطیع و همکاران، ۱۳۸۸، صص ۱۰۷ - ۱۱۱)؛ روابط بینامتنی در سطح کلان متن (البرزی و منصور، ۱۳۹۲، صص ۷۰ - ۷۴)؛ الگوی بازگشتی (ذوقی، ۱۳۹۲، صص ۱۶۵ - ۱۶۶) نظریه پیوند (El-Awa, 2006, p.26-32) را شناسایی و معرفی نموده‌اند.

اندیشه‌های نوگرایی فوق در عرصه نظم فراخطی قرآن به‌رغم اندکی، در صورت تطبیق با قرآن موجود و به‌کارگیری مناسب آن، هم نگرش ما را نسبت به ساختارهای متن قرآنی واقعی‌تر می‌نمایند و هم کارکردهای نوینی از نظم و انسجام قرآن را در عرصه فهم و تفسیر کلام الهی بر ملا خواهند ساخت. این همان چیزی است که جستار حاضر را بسی متفاوت‌تر از تحقیقات هم‌نوع آن کرده‌است.

نگذاشته است «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳)

کلام قرآنی او خالی از هرگونه اختلاف و تناقض ذاتی است «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ زیرا کلام‌های بشری همین که طولانی و کشیده شوند متفاوت و دچار اختلال و بی‌نظمی می‌شوند (باقلانی، ۱۴۲۱، ص ۳۱) از جای محکم و مطمئنی نازل شده است «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ...» (هود: ۱)؛ زیرا «استواری و احکام قرآن، وحدت حقیقی آنرا می‌رساند که در اصل دارای فصول و اجزاء نبوده و بعد به صورت کنونی فصل فصل و جزء جزء شده است «ثُمَّ فُصِّلَتْ» و این تفصیل و تجزیه امری عارضی و بر خلاف وضع اصلی آن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۷) از هرگونه کژی و اعوجاج هم خالی است «قرآناً عربياً غير ذي عوج» (زمر: ۲۸)

وصف این کلام، به متشابه و مثنایی در آیه «کتاباً متشابهاً مثنائی...» (زمر: ۲۳)، نیز از یک‌سو بیان‌گر همانندی آیات آن در بیان و صحت و ابتنای آن‌ها بر حق و صدق و منفعت خلق است، از سوی دیگر، ناظر بر تناسب و چینش الفاظ آن و توافق نظم و تألیف در اعجاز و تقریب است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۳). و این که آیات قرآنی «مثنایی» نام گرفته‌اند به خاطر آن است که برخی مفسر و بیان‌گر برخی دیگر است و وضع آن دیگری را روشن می‌کند، و هر یک به دیگری نظر و انعطاف دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۹۱).

هرگونه تلاش برای پاره‌پاره کردن قرآن نیز با زبان توییح نهی شده است «علی المقتسمین* الذین جعلوا القرآن عضین» (حجر: ۹۱). تا جایی که اگر

برخورد با قرآن بسان مقتسمین باشد که قرآن را پاره‌پاره کردند در آن صورت اولاً خود را از تابش انوار قرآنی محروم ساخته، ثانیاً آثار آیات آن را که بر محور توحید و همچون کلمه واحده استحکام یافته‌اند، را درک نخواهیم کرد (العلوانی، ۱۴۲۷، ص ۱۰).

۲- نظم قرآنی در چارچوب نظریه‌ها

نظم‌دارندگی قرآن در نگرش اندیشمندان پیشین بسیار متأثر از قواعد حاکم بر زبان عرفی و بیان نقاط تمایز متن الهی قرآن از متون بشری بوده است. در میان متقدمان به چهره‌هایی چون ابوسلیمان خطابی، قاضی ابوبکر باقلانی، عبدالجبار معتزلی و عبدالقاهر جرجانی برمی‌خوریم که زیبایی‌های متن قرآنی را از حیث بلاغت و فصاحت و بیان و بدیع به تصویر کشیده‌اند. در این بین شاهد تحولاتی در روند تحلیل موضوع نیز بودیم؛ مثلاً ادیب بزرگ، جرجانی با انتقاد از برخی نگرش‌ها هم‌چون اختصاص نظم به الفاظ یک متن؛ خود ایده‌ی «توخی معانی النحو فی معانی الکلم» (جرجانی، ۱۴۲۲، ص ۳۲۵) را مطرح ساخت؛ آن هم با این مبنا که بین ذهن و قلب گوینده با ساختار زبانی و نطق او ارتباط وجود دارد (بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴، صص ۱۰۱ - ۱۰۵).

اما مسئله نظم در میان مفسران و قرآن‌پژوهان مسلمان با ساختاری دقیق‌تر دنبال می‌شد. کسانی چون زرکشی، سیوطی، بقاعی، طبرسی و فخررازی با تاسی از ادبا و بلاغت‌شناسان، مسائلی از قبیل اعجاز و وجوه آن، تناسب آیات و سوره را مطرح نمودند که بر نوعی انسجام خطی آیات و بعضاً سوره دلالت داشت.

سوره، تلاش ناکامی است که از یکسان‌پنداری و مقایسه نابجای قرآن با کتب بشری پدید آمده است و اصولاً سبک قرآن و رمز اعجاز آن در همین پراکنده‌گویی و از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر پریدن است. (وجدی، ۱۹۸۶م، ۷۰).

با وجود این تحقیقات، هنوز نمی‌توان مدعی شد که راهی به سوی وحدت کل قرآن باز شده است و مثلاً می‌توان در تمامیت متن فعلی قرآن نوعی نظم و انسجام شبکه‌ای یا فراخطی را پذیرفت. حتی با ظهور نظریه «وحدت کل قرآن» از جانب حمیدالدین فراهی (۱۳۴۹ ق) فضا تغییر چندانی پیدا نکرد؛ زیرا وی نظم و نظام را به معنای پیوستگی دانست و آنرا در ترکیبی متشکل از سه مؤلفه ترتیب، تناسب و وحدانیت بررسی کرد (فراهی، ۱۳۸۸، صص ۷۶-۷۷) امری که به هر سوره تمامیت و کلیت می‌دهد که فراهی آنرا «عمود سوره» اطلاق کرد. با این توضیح که آیات هر سوره تنها زمانی مفهوم کامل خود را آشکار می‌کند که این عمود کشف شده و محوریت آن در سوره تصدیق گردد (فراهی، ۱۴۲۰، ص ۵؛ ذوقی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹).

البته شاگرد وی امین‌احسن اصلاحی (۱۹۹۷) با تنقیح نظریه استاد خود در قالب رهیافت «جفت سوره‌ها» و بعد از آن «گروه سوره‌ها» کوشید تا دشواری کشف ارتباط آیات یک سوره با یکدیگر در راستای یک موضوع مشترک (عمود سوره) را به کمک پیدا کردن جفت یا گروه هر سوره آسان‌سازد. به باور او در برخی سوره‌ها گزاره‌هایی آمده بدون این که مستند به دلیلی باشد، قانونی ذکر شده بدون آن که مثال‌های کافی برایش آورده شود، با قرین کردن آن سوره با جفتش یا گروه آن می‌توان جنبه‌های

تا زمان معاصر که رهیافت وحدت موضوعی قرآن به صورت عام و ساختار هندسی سوره‌های قرآن به نحو خاص مطرح شد و بنا بر تحقیقات صورت گرفته در طول تاریخ نظم قرآنی، این دیدگاه بیشترین افراد و افکار را متوجه خود نموده است (علی‌الابيض، ۱۴۳۳، صص ۳۵-۴۵).

صورت‌بندی‌های متعددی از این رهیافت در مقاطع مختلف تاریخی شکل گرفت که نقطه اشتراک همه آنها به کشف محور و غرض واحد هر سوره یا روح حاکم بر سوره‌ها بازگشت دارد، این گونه که خواننده یا مفسر قرآن در مسیر دستیابی به مقاصد و جزئیات سوره می‌تواند مشخص‌سازد که آیا مجموع آیات یک سوره به دنبال هدف خاصی چینش شده‌اند یا این که تنها در بین برخی آیات آن تناسب وجود دارد (شاطبی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۴۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۶ و ج ۱۵، ص ۷۸؛ مدنی، ۱۹۹۱، صص ۵-۶؛ شحاته، ۱۳۶۹ش، ص ۲۷؛ خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

در مواردی نیز سبب امکان دستیابی بر وحدت موضوعی قرآن، ضرورت تفسیر موضوعی در شکل جامع خود شده بود (حجازی، ۱۳۹۰ ق، صص ۳۲-۳۴؛ البهی، ۱۹۸۶م، ص ۸۹).

نظریه وحدت موضوعی با همه مبانی متقن خود از جمله توقیفی بودن چینش آیات، معجزه بودن کلام الهی، ضرورت پیوستگی و هدف‌داری (ایازی، ۱۳۸۰، صص ۱۸۵-۱۶۳) نتوانست نظر برخی از صاحب‌نظران هم‌چون شوکانی، شهید بهشتی و بعلاوه طباطبایی را تأمین کند. با این استدلال که هر دسته از آیات به تناسب خاصی نازل شده است و تنها بین آیاتی که در یک مرحله نازل شده‌اند می‌توان به دنبال تناسب و ارتباط بود. لذا تلاش برای یافتن غرض اصلی هر

خاصی از ساختارهای آن سوره را تبیین کرد. مثلاً ممکن است آغاز یا فرجام یک سوره شتابزده و منقطع به نظر رسد، در حالی که همین انقطاع هنگامی که سوره با قرینه‌اش یا گروهی که در آن قرار دارد در نظر گرفته شود به یک کل منسجم منتهی می‌شود. پس قاعده جفت بودن سوره‌ها یا گروه سوره‌ها با ارائه زمینه‌هایی از وابستگی میان سوره‌ها، قرآن را همچون کتابی یکپارچه و منسجم می‌نمایاند. (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۸۱)

شکل توسعه‌یافته رهیافت فوق، اندکی ما را به مسئله فراخطی بودن نظم نزدیک می‌سازد و آن این‌که جفت سوره‌ها در ارتباطات بین خود، زمینه فهم یکدیگر را به شکل دایره‌وار نیز فراهم می‌آورند، البته مشروط به این‌که برداشت دیگری از این نظریه قابل تصور نباشد.

نظریه «وحدت قرآنی» سعید حوی نیز با محوریت سوره بقره و آیه محور بودن برخی آیات آن برای فهم تمام قرآن به‌رغم آن که آمیخته با نوعی تکلف و بلندپروازی (ذوقی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۰) است، شیوه ابداعی در نظم فراخطی به‌شمار می‌آید که در نهایت متکی به ترتیب خطی آیات سوره بقره می‌شود، ولی مبنای عقلی و شرعی مشخصی ندارد. او تمام قرآن را به چهار قسم (طوال، مئین، مثنائی و مفصل) تقسیم کرد و هر سوره را به چند مقطع، فقره و مجموعه تقسیم نمود و مقاصد سوره و پیوند آن با آیه محور را، در هر یک از این بخش‌ها بررسی کرد و از عناوینی چون مضمون کلی سوره، وحدت مضمونی فقرات و سیاق قریب (ارتباط و تناسب آیات هر مقطع) کمک گرفت (حوی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۰؛ آقایی، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

نظریه «انسجام درونی (محتوایی) قرآن» با انتقاد به رویکرد سنتی و افشای ضعف‌های آن (توجه بیش از حد به شکل و غفلت از معانی و اهداف کلان آیات و سور) از ترتیب موجود قرآن دفاع کرده و همین ترتیب را معنی‌دار دانسته که دست‌کم توفیقی بودن آیات سوره‌ها را تصدیق و تأیید می‌کند. با تأکید به این‌که در دوران معاصر مسائل ناشناخته و نوظهور بسیاری خود را در قالب‌های علمی و فلسفی یا جریان‌های معرفتی به متون و معارف دینی عرضه کرده و مطالبه پاسخ می‌نمایند، رویکرد مزبور از این جهت نیز قابل دفاع است (اکرمی و اسکندرلو، ۱۳۹۰، ص ۷۱).

با طرح اندیشه وحدت بنایی (ساختمانی) قرآن از جانب طه‌جابر العلوانی و عبدالله درآز تا حدودی ساختار شبکه‌ای و اندام‌وار قرآن برجسته‌تر شد؛ تحقیقات این دو نویسنده ناظر بر نظم شبکه‌ای قرآن بود و در مواردی از بیان‌شان، بر وحدت کل قرآن نیز تأکید شده است.

به‌عنوان نمونه، درآز در تحلیل خود از مسئله، قرآن را بسان بدن انسان فرض کرد که در قالب یک شبکه بین شریان‌ها و مفصل‌های آن نظم و هماهنگی برقرار است و در عین دقت در تقسیم وظائف هر بخش از این شبکه، همه این سیستم به سمت هدف واحدی ایفای نقش می‌نمایند (درآز، ۱۹۷۰م، صص ۱۵۵-۱۵۸).

العلوانی هم ساختمان قرآن را استوار بر یک بنایی دانست که در آن هیچ‌گونه اعوجاج، تجزیه و تناقض و تعارضی وجود ندارد. با این پیش‌فرض که قرآن اولاً به ضرورت شرایط تعلیم و تعلم و نزول تدریجی، و ثانیاً چون برای انسان سخت بود که تمام صفات قرآن را در یک جمله یا سخن واحد دریافت

میدان معناشناختی هر یک و در شکل جامع‌تر آن در شبکه معنایی قرآن ترسیم می‌نماید.

با وجود این، ضرورت بررسی نظم و انسجام حاکم بر متن قرآن در سطح کلان اقتضا دارد که نگرشی جامع‌تر به مقوله وحدت موضوعی قرآن پیدا نماییم تا هم نقص‌های رویکرد سنتی جبران شود، هم الگویی عینی از نظم در کلان متن قرآن ارائه گردد که در نهایت بتوان امکان تفسیر نظام‌مند قرآن را محقق ساخت.

۳- مختصات نظم قرآنی

متن قرآن در نظم و چینش خویش بسیار وابسته به ساختارهای درونی و ذاتی خوداست و شایسته نیست فقط فهم این متن را در عناصر عَرَضی و بیرونی جستجو کرد. حذف عناصر فرامتنی و پیروی از الگوهای ساخت‌شکنانه-که به فعال‌شدن خواننده یک متن پس از مرگ نویسنده آن و شکل‌گیری تفاسیر و مدل‌های لایتناهی متن تکیه دارند- نیز با آن‌که زمینه گفتگوی متن با واقعیت و ذهنیت خواننده آن‌را فراهم می‌آورند و به مسائل رنگ فلسفی و زبان‌شناختی می‌دهند، اما خیلی راهگشا نیستند؛ زیرا «در یک متن دینی، فرستنده یا خالق کتاب هرگز از متن قابل حذف نیست و در واقع بدون فرض آن، چنین مطالعه‌ای بی‌معنا به نظر خواهد آمد» (قیطوری، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

به فرض که به خود متن قرآن هم قابلیت معنادهی بخشیده شود و متن را بر جای گوینده آن بتوان نشاناد، معنا اینک به تعبیر ژاک دریدا «نه زاییده ذهن خواننده، بلکه محصول تعامل نیروهای متن است که خواننده از آن‌ها استقلال ندارد» (قیطوری، ۱۳۸۲، ص ۸۸ به نقل از Poststructuralism, p 238)

کند، دارای آیات و سوره‌های متعددی شد (العلوانی، ۱۴۲۷، ص ۱۴).

این تقریباً همان مدل اندام‌وار در سوره‌های قرآن است که مستنصر میر، قرآن‌پژوه پاکستانی در کتاب *The sura as a unity* ضمن بحث انسجام در قرآن مطرح کرده است که از نفی روش خطی و جزئی‌نگر در کشف ارتباطات آیات و شاهدهی بر کارآیی مدل‌های دیگر در شناخت انسجام و پیوستگی قرآن حکایت دارد (Mir, 1993, p211-). (214)

ارائه نظریه «شبکه معنایی و میدان معناشناسی واژگان قرآن» از سوی ایزوتسوی ژاپنی، افق تازه‌ای را بر روی جستجوگران نظم و ساختار متن قرآنی گشود؛ زیرا پیش‌فرض طراح نظریه فوق این بود که، «واژگان قرآن یک میدان وسیع معناشناختی است و از این لحاظ یک مجموعه سازمان‌دار و یک نظام و دستگاه خودبسنده از کلمات است که در آن همه کلمه‌ها از هر منبعی که گرفته شده باشند، یکدیگر را تکامل و تمامیت بخشیده و تفسیر و تعبیر منظم تازه‌ای پیدا کرده‌اند» (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۴۴).

بی‌شک دستیابی به دیدگاه فوق از حیث اهمیت عملیات معناسازی اعم از توسعه و انتقال معنا، تحول معنایی، چینش و گزینش قاعده‌مند واژگان (روابط هم‌نشینی و جانشینی)، بافت و سیاق کلام و .. (حسینی و مطیع، ۱۳۹۲، صص ۸۶-۱۰۰) می‌تواند نقطه عطفی در فهم ساختار معناداری متن و انسجام درونی معانی آن با یکدیگر به‌شمار آید که در ماهیت واقعی خود اعتنایی بر نظم خطی و طولی متن ندارد، بلکه روابط پیدا و آشکار معانی واژگان متن را در

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى
وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)
«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ
هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَآخَرٌ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷)
«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا
إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء: ۱۷۴)

حتی متناسب با هر بافت زمانی و مکانی، مخاطب
خاص خود را دارد؛ اعم از این که خطاب
خاص (مورد سبب نزول) و خطاب عام (شمولیت و
جاودانگی متن) داشته باشد؛ مثلاً سوره تکاثر را
بنگرید:

«الْهَكْمُ التَّكَاثُرُ* حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ* كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ* ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ* كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ
الْيَقِينِ* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ* ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ* ثُمَّ
لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تكاثر: ۱-۸)

هم مخاطبان اولیه خود، یعنی دو قبیله از قریش:
بنی عبد مناف و بنی سَهْم را دربر می‌گیرد که بر سر
زندگان و مردگان‌شان به یکدیگر فخر
می‌فروختند (الواحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۹۰) و هم متن را
در برابر مخاطب عصری قرار می‌دهد، اعم از دو ملت،
دو کشور، دو فرهنگ، دو تمدن، دو علم، دو حزب و
دو گروه که به هیچ‌وجه قدرت، ثروت، موقعیت،
شهرت و پیشرفت خود را به‌رخ یکدیگر نکشند و
هیچ‌گاه بر ضد یکدیگر به‌کار نگیرند، زیرا روزی فرا
خواهد رسید که درباره همه داشته‌ها و نعمت‌هایی که
در اختیارشان قرار گرفته، بازپرسی خواهند شد «ثُمَّ
لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ».

ماهیت زبانی قرآن که تنیده شده در شبکه پیچیده‌ای
از دلالت‌هاست، کشف هرگونه ارتباط اعم از ارتباط
متن با خواننده، متن با خالق متن، متن با عناصر
درونی آن را در مسیری سخت و ناهموار قرار می‌دهد.
از این رو، ضروری می‌نماید خصوصیات هر یک از
آن‌ها به درستی تبیین شود تا بتوان در فهم مناسبات
متن با درون و بیرون خودش گامی مثبت برداشت.
شگفت آن که تبیین و فهم فوق، منوط به فهم خود
متن است و این که متن در هیچ‌یک از سه ساحت
(آفریننده، متن، خواننده) خاموش نیست، بلکه با
سبک خاص خود از هر یک سخن می‌گوید. مثلاً در
ساحت آفریننده متن، دانستن این که چه کسی سخن
می‌گوید و چه می‌خواهد بگوید محوریت دارد، خود
ساختار قرآن از آن خبر می‌دهد به این که خالق متن
کسی است که:

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
وَكَيلٌ» (زمر: ۶۲)

«أَيُّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (إسراء: ۱۱۰)
«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ» (حدید: ۳)
«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ
الْخَبِيرُ» (أنعام: ۱۰۳)

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱)
همچنین ویژگی‌های متن‌های خود چنین آشکار
می‌کند که در متن‌بودنش قابلیت‌های بسیاری دارد،
مثلاً می‌تواند به‌جای نویسنده بنشیند و اقتدار نویسنده
را در اختیار گرفته و خود تبیین نماید:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)
«نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران: ۳)

۴- گستره نظام‌مندی قرآن

در چستی نظم و نظام قرآن برداشت‌های یکسانی وجود ندارد. دو رویکرد در این بین مشهود است:

رویکرد اول: نظم خطی که بر زبان عرفی حاکم است، بدین معنا که زبان به هر حال، چه گفتار یا نوشتار، بر خط جاری می‌گردد و ظهور هر واحد زبانی وابسته به اداکردن یا نوشتن واحد قبلی است (قیطوری، ۱۳۸۲، ص ۹۵) خطی بودن بدان معناست که واحدهای زبانی از قبیل واج، واژه یا پاره‌گفتار به صورت رشته‌ای به هم پیوسته یکی به دنبال دیگری می‌آیند و چون گفتار در واحد زمانی جاری است؛ بعد زمانی، گفتار را همانند روایتی نمایان می‌سازد که آغازی دارد و پایانی، هر کلام از جایی آغاز و به نقطه‌ای ختم می‌شود (ه قیطوری، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

رویکرد دوم: نظم فراخطی یا حلقوی، بدین صورت که گوینده سخن را از یک امر به امری دیگر می‌کشانند و مقصد در همه این موارد یک چیز است، سپس به ابتدای سخن برمی‌گردد؛ بسان یک حلقه عمل می‌کند به نحوی که عمود و رابط در سخن مشخص نیست (فراهی هندی، ۱۳۸۸ق، ص ۵۴). مطابق این نظر، مراد از نظام‌مندی آن است که متن به «کلی» منسجم تبدیل می‌گردد که با سوره‌های قبل و بعد خود ارتباط مستمر دارد و الگوهای تکرار، توازی ساختار و واژگان هم‌نوا، اساس آن را تشکیل می‌دهند. قرآن از این حیث، یک کلام واحدی است که میان اجزای آن از اول تا آخر ارتباط وجود دارد (فراهی هندی، ۱۳۸۸ق، ص ۷۵؛ قیطوری، ۱۳۸۲، ص ۹۷).

از گذشته تا حال جستجوی از نظم و هماهنگی، بر پایه ارتباطات قبل و بعد آیات و سوره‌ها صورت

گرفته‌است و در مواردی نیز ادعای ناسازگاری و بی‌ربط بودن برخی آیات شده‌است، اما منطق روشنگری قرآن حاکی از آن است که گوینده الهی آن صرفاً به دنبال بیان مطالب در یک خط طولی و ممتد نیست که هر بخش مرتبط با قبل یا تعلیل و تکمیل بخش پیش از خود باشد، بلکه انگیزه او در بیش‌تر موارد بیان حقایق در ساختارهای درون‌متنی است که آغاز سخن با میانه و خاتمه آن مرتبط بوده و در یک مسیر حلقوی می‌توان هر بخش را شاهدهی بر تأیید و تبیین بخش دیگر گرفت.

مثلاً آن‌جا که خدا در سوره بقره از داستان آدم و حوا سخن می‌گوید^۱ نمی‌توان وجه سازگاری منطقی بین قبل و بعد این آیات پیدا کرد، مگر این‌که به دامن توجیهات سطحی یا مبهم گرفتار آییم. به تعبیری در چنین مواردی بایستی خواننده، بخشی از داستان آفرینش آدم را در خرد متن بقره و بخش دیگر را در خرد متن اعراف و ادامه آن‌را در سایر خرد متنها بازیابی می‌کند. این‌گونه ساختارشکنی در سبک روایی و چینش مطالب، و از سوی دیگر تعدد گونه‌های متنی در سطح خرد متن و کلان متن حاکی از تمایز قرآن نسبت به سایر متن‌هاست (البرزی و منصور، ۱۳۹۳، ص ۶۹).

این نزدیک به همان چیزی است که طرفداران تفسیر موضوعی قرآن به دنبال آنند. با این تفاوت که جدای ارتباطات دلالی و مفهومی آیات متشابه موضوعی با یکدیگر آن‌گونه که در تفسیر موضوعی باید در نظر گرفت (عوض‌الله، ۱۴۲۸، صص ۲۷-۳۱) ضرورت دارد اولاً به قرآن بسان یک بنای واحد و شبکه منظم نگریسته شود، ثانیاً نظم ارگانیک این ساختمان و کارکردهای ارتباطی آیات و سور آن در

خطاب قرار می‌دهند (حجازی، ۱۳۹۰، صص ۳۲۵ - ۳۹۸).

از سوی دیگر، اگر این سرگذشت طولانی در یک بخش به‌طور پیوسته می‌آمد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ در آن صورت، امکان داشت بگوییم که مثلاً این صد و پنجاه صفحه به سرگذشت بنی‌اسرائیل اختصاص دارد و اگر این تقسیم‌بندی را در مورد سایر پیامبران می‌داشتیم، می‌توانستیم بگوییم که قرآن کتابی است تاریخی که سرگذشت پیامبران را نقل می‌کند و آنان را یکی پس از دیگری به خواننده معرفی می‌نماید. بدین ترتیب، به هیچ روی نمی‌توان بخشی از قرآن را محدود به موضوعی خاص یا بافتی خاص دانست. اما تا آنجا که به مسئله نظم باز می‌گردد، این پراکندگی به همان انسجامی می‌انجامد که الگوهای تکرار و تقارن ساختاری در پی دارند. به عبارت دیگر، این پراکندگی موضوعی واحد نه تنها موجب بی‌نظمی نیست، بلکه در جهت عکس، یعنی انسجام متن، حرکت می‌کند؛ زیرا در این صورت، مرز سوره‌ها به روی هم گشوده می‌شود تا آن‌ها وارد گفت‌وگویی لایتنهای گردند. این به معنای پویاشدن و به حرکت درآمدن آیات است (قیطوری، ۱۳۸۲، صص ۱۰۰-۱۰۱) اساس در این نوع نظم، ارتباطات افقی و عمودی میان آیات و سوره‌های قرآن با یکدیگر است، که تقریباً قابل انطباق با مدل نمایش روابط بینامتنی از الف کرون (البرزی و منصور، ۱۳۹۲، ص ۲۷) نیز است؛ با این تحلیل که معانی و پیام‌های قرآن در یک چرخه پویا در میان بخش‌های متعدد آن در گردشند و هر جا که به روشنگری بیش‌تر و توضیح جامع‌تر نیاز داشته باشند را تحت پوشش معنایی خود قرار می‌دهند تا هم ابهام‌زدایی صورت پذیرد و هم طراوت و سر

همه ابعادش مشخص باشد. به حدی که در آیات غیرمتناظر در موضوع هم بتوان حلقه‌های اتصال معنایی و دلالتی را پیدا کرد. این به‌خاطر ویژگی متن قرآنی است که کمتر به موضوعی یک‌جا و در کنار هم پرداخته‌است، بلکه هم به دلیل حکمت الهی و هم سیر تاریخی نزولش به موضوعات متنوع پرداخته‌است. حاصل این گونه شکل‌گیری، توزیع موضوعات در سراسر متن است، پس اگر کسی بخواهد معانی خاصی را از قرآن کشف کند باید نگاهی کل‌نگر به همه متن داشته باشد و هر زاویه را در گوشه‌ای از ساحت‌های قرآن جستجو کند (مطیع و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان دورانی بودن قید و ربط‌های کلام را به معنای گسستگی و پراکندگی متن دانست؟ آیا این امر تا آنجا که به مسئله محتوا و موضوع مربوط می‌شود به معنای دوری از نظم است؟ از یک نظر، قرآن با چنین تدبیری، در جهت تبیین ماهیت خود به‌منزله نوشتار، گامی دیگر برداشته‌است تا اولاً ثابت کند که این متن نوشتاری، خود را محصور چارچوب‌های زبان عرفی و قیود خطی آن نساخته، ثانیاً چنین گسستگی‌ای دقیقاً در جهت انسجام هر چه بیشتر آن، و در جهت تثبیت ماهیت فراانسانی آن گام برمی‌دارد (قیطوری، ۱۳۸۵، صص ۱۹ و ۲۳).

مثلاً قرآن سرگذشت بنی‌اسرائیل و موسی (ع) را در سراسر متن منتشر می‌سازد و در هر مورد، آن را در بافت و موضوعی متفاوت قرار می‌دهد که همه این موارد سرگذشت واحدی را بیان می‌دارند، اما چرا این سرگذشت به‌طور یک‌جا همانند سرگذشت یوسف (ع) نمی‌آید؟ به‌خاطر این که آیه‌ها دائماً بافت مذکور را می‌شکنند و خواننده هر زمان را مورد

می‌کند؟ در کلاس به چه اموری اهمیت می‌دهد؟ چه اندازه بیان مطالب را در نظم منطقی ارائه می‌دهد؟ چه اهدافی را از درس دنبال می‌کند؟ و... این رویه تا آخر دوره تحصیلی ادامه دارد و هرگونه مواجهه آن‌ها با یکدیگر در پوشش شناختی است که از هم دارند و در رفتارهای شان آن‌را برور می‌دهند.

در قرآن نیز آن معانی و پیام‌هایی که مطلوب ذات الهی است در بخش‌های متعدد بروز داده شده‌اند تا هم پیوستگی اجزای کلام رعایت شده باشد و هم کشف ارتباط بین اجزای متصل و منفصل امکانپذیر باشد. منتها این پیوستگی در داخل شبکه‌ای از معانی تعریف شده است که در عین آن که هر جزء از آن کار خود را می‌کند، بین اجزاء با یکدیگر هم ربط و پیوندهایی وجود دارد و به فرض آن که شما در مقام انتخاب یک معنا باشید چاره‌ای از انتخاب و آگاهی از دیگر معانی ندارید. این ناشی از نگاه ساختاری به قرآن است که «در واقع در چنین نگاهی تمام اجزایی که در یک زبان به عنوان معنا وجود دارند، یک رابطه شبکه‌ای با هم تشکیل می‌دهند. هر کدام برای خودشان یک کمپانی مستقل نبوده، بلکه همه با هم کار می‌کنند. هر نقیصه‌ای یکی داشته باشد قاعدتاً باید این نقیصه در قسمت دیگری از شبکه جبران شود، یعنی در مجموع ما با یک دستگاه بزرگی مواجه هستیم که می‌تواند کل وظایف معناسازی را در یک زبان انجام بدهد. آن چه که می‌تواند تفاوت بین زبان‌ها ایجاد کند، فقط در توزیع این وظایف است» (پاکتچی، بی‌تا، ص ۱۶).

۵- رویکرد جدید به نظم قرآن

در نگاه نخست، شاید نتوان به سادگی وحدت موضوعی سور یا ساختار هندسی مرتبط با هر یک از

زندگی به بخش‌های دیگر این مکانیسم زنده برسد. به تعبیری، قرآن به عنوان نشانه خدا برای پویا بودن باید توان آزادشدن از بافت را داشته باشد (قیطوری، ۱۳۸۵، ص ۲۸) در نتیجه شبکه ارتباطی وسیعی بین اجزای کلام شکل می‌گیرد که به صورت قالب‌های لفظی و معنایی، روح حاکم بر کل قرآن را به همه نقاط آن تسری می‌دهند.

رهیافت فوق حاکی از آن است که در بافت‌های کلامی، پیام و معنای مورد نظر گوینده همواره وجود دارد و نیازی به ابراز آن به صورت لفظ یا عبارت در همه بخش‌ها نیست. مثلاً در یک بافت (context) میان شخص الف و ب ارتباط کلامی شکل گرفته است که برخی مفاهیم و معانی برای هر دو مشخص هستند، یعنی یک سری اشتراکات میان آن دو وجود دارد که معلوم به آن‌هاست و نیازی به ادای آن‌ها در قالب لفظ نیست و آن معانی در نظم‌دهی آن ارتباط نقش دارند و تعامل لفظی تنها در مواردی شدت می‌گیرد که میان آن دو از قبل و بواسطه شرایط، هیچ اطلاعاتی وجود نداشته است یا اطلاعات وجود داشته، ولی جامع و شفاف نبوده است. به تعبیری «در شکل‌گیری نظم و انسجام، علاوه بر عوامل زبانی، عوامل پراگماتیک نیز دخیل‌اند و این بیانگر اهمیت اطلاعات بافتی است که مخاطبان باید برای فهم گفته به آن دسترسی داشته باشند» (ذوقی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴).

به شکل عینی‌تر در ارتباط استاد با دانشجو به سبب برخی داده‌های پیشینی اعم از شناخت انگیزه‌ها و سلايق و شیوه تدریس استاد معمولاً دانشجویان در هر برخورد و مواجهه با استاد آن موارد شناخت را در پیش فرض خود قرار می‌دهند، مانند این که او به چه چیزهای اعتقاد دارد؟ از چه سبک تدریس پیروی

این از آن جهت است که «آن‌چه منشأ برتری و جاودانگی قرآن و ناتوانی بشر در مقابل آن شده‌است، همان روح قرآن و حقایق والا و فوق بشری آن است که در مناسب‌ترین قالب بیانی جای گرفته و فراسوی افق کلام انسان است، و گرنه صرف کنار هم چیدن کلمات عاری از حقایق سترگ، نمی‌تواند گویای بی‌مثالی کلام گردد» (سعیدی‌روشن، ۱۳۷۹، ص ۹۹).

چنین رهیافتی، قرآن را بسان متنی می‌داند که اول و آخر آن به هم مرتبط بوده و در درون حلقه یا شبکه‌ای از الفاظ و دلالت‌ها، حقایقی را بیان می‌کنند. این‌که در روایات، ابتدای قرآن را بر انتهای آن جاری دانسته‌اند؛ مانند روایت نقل شده از امام باقر(ع): «... و لکن القرآن یجری اوله علی آخره مادامت السموات و الارض..» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۳) خود شاهدی است بر هماهنگی همه بخش‌های قرآن در بیان حقایق که هر بخش در بافت و سیاق خاص خود به‌کار رفته‌است.

لذا، واقعیت این است که «قرآن دارای نظام خاص محتوایی است به‌گونه‌ای که واقعیت‌های گوناگون به صورت شبکه‌ای با یکدیگر مرتبط و پیوستگی یافته‌است، چنان‌که اگر یک آیه بر یک معنی دلالت کند به لحاظ ارتباط شبکه‌ای که بین آن معنی و معانی دیگر وجود دارد چند معنای دیگر نیز در حوزه دلالت آیه قرار می‌گیرد» (غزنوی، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

باید توجه داشت اگر منظور از پیوستگی، ارتباط منطقی و منظم میان مجموعه‌ای از آیات یک سوره و پیوند کلی سوره‌ها با اهداف کل قرآن است، بودن چنین پیوستگی، ضرورت هر کلام و نوشته‌ای را تشکیل می‌دهد تا چه رسد به معجزه پیامبر و کتاب آسمانی قرآن؛ زیرا درست است که قرآن برای توجیه

آن‌ها را مطابق دیدگاه کلاسیک انکار کرد. چون شواهد درون‌متنی بر این مسئله در خود قرآن نیز وجود دارد. مثلاً آیات سوره ق بر محور اثبات معاد و جهان پس از مرگ نظم یافته‌اند؛ از بهره‌مندی از نعمات مادی و معنوی در دنیا، ضبط اعمال توسط دو فرشته قرین انسان و آمدن به حق مرگ و سکران آن، گرفته تا قرارگرفتن در قبر و بعث و نشر و حساب و بهشت و جهنم و.. تا این‌پندار که (آیا زمانی که مردیم و خاک شدیم دیگر بار زنده می‌شویم؟ این بازگشتی محال است)^۲ از ذهن و اندیشه کافران زدوده شود.

افزون بر این، چندان معقول نیست که مدعی نظم آیات و سوره در جهت یک موضوع واحد (وحدت موضوعی کل قرآن) نیز شد؛ چون شواهد عینی در فراوانی موضوعات یک سوره، مثل بقره، مائده و انعام درک چنین وحدتی را مبهم و دست‌نیافتنی ساخته‌است. حتی اگر در این موارد سخن در مقام کشف ارتباطات پس و پیش آیات و سوره، بمانند متون بشری باشد حصول چنان وحدت تامه‌ای در قرآن به‌سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود. لازم است نگرش خود را به ساختار و نظم قرآن تغییر داد و از ارتباطات حلقه‌ای یا دایره‌وار آیات و سوره‌ها در انتقال مراد خدا سخن به‌میان‌آورد و این خود به گفتمان نوینی در وادی نظم قرآن منتهی می‌شود که از آن با عنوان «نظم شبکه‌ای یا فراخطی قرآن» یاد می‌کنیم.

در گفتمان فوق که در این جستار به‌دنبال مبناسازی برای آن هستیم، روح کلی حاکم بر قرآن، اساسی‌ترین مبناست که قابلیت ربط‌دهی اجزای قرآن با یکدیگر را معقول و منطقی نشان می‌دهد و ارتباطات درون و برون‌سوره‌ای را نیز آشکار می‌سازد.

و شبکه‌ای به معانی، این امکان را برای ما فراهم می‌کند که معانی را در یک مجموعه‌ای از رابطه‌های نقشی، کارکردی در کنار هم بینیم» (پاکتچی، بی‌تا، ص ۱۹). به‌رغم چنین نظمی، بسیاری از مستشرقان قرآن را در مقایسه با کتاب‌های معمولی، به‌صورت مجموعه‌ای از مطالب جنگ‌مانند می‌دانند و محتوای آن‌را گسیخته و فاقد ارتباط بر می‌شمرند.

آن‌گونه که مثلاً «آرتور جان‌آبربی» قرآن را از هر انسجامی که ناظر به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بسی به دور دانسته و خواننده قرآن را در بافت ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآنی حیران و هراسان فرض کرده‌است، یا «ریچارد بل» یکی از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن را این دانسته که به‌ندرت می‌توان در طول بخش عمده‌ای از یک سوره اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد و تنها در سوره‌هایی که به داستان انبیای سلف مرتبط است، می‌توان نوعی ارتباط و پیوند پیدا کرد (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴، ۱۴۴).

بسیاری از ناکامی‌ها در کشف مناسبات قرآنی حاکی از عدم اعتماد بر نظم و چینش کنونی آن و جستجوی از نظمی بسان نظم خطی حاکم در زبان عرفی و متون بشری است. چندان که «اگر هر کدام از آیات الأحکام و قصص را از مواضع اصلی‌شان در متن قرآنی جدا کنیم و در سوره یا سوره‌های جداگانه دیگری سازمان‌دهیم، بی‌گمان هدف قرآن (از چینش موجود) دست‌خوش نابودی خواهد‌گشت. آن‌گاه دیگر چیزی جز پاره‌هایی از تاریخ و داستان‌ها و... در دست نداریم که از زیبایی‌ها و تأثیرات ژرف درونی خالی بوده و دیگر نه قصه و نه تاریخ و نه احکام خواهد‌بود (بکری، ۱۳۹۳ق، ص ۲۱۰).

پراکندگی خود، فاصله طولانی سال‌های نزول را پیش روی ما می‌گذارد، اما باید نشان دهد جوهره خط مسیر دعوت رسالت یکی بوده و اگر قرآن‌کریم از شرایط یگانگی گوهر و خط سیر واحد به‌طور مشخص و ملموس در قطعات کلی و جزئی برخوردار نباشد و مفسر نتواند سرپرده این کلمات را به‌دست دهد، هدف‌داری و جهت‌داری حاکم بر کل تعالیم قرآنی ثابت نشده‌است و این‌ها مضرّ به انسجام و یکپارچگی دعوت در رسالت پیامبر(ص) خواهد بود، طبعاً مضر به الهی بودن و اعجاز قرآن است؛ زیرا ترتیب در ترکیب و نظم و هم‌خوانی، نقش کلیدی در اعجاز ایفا می‌کند (ایازی، ۱۳۸۰، صص ۱۷۸-۱۷۷).

بنابراین، تلاش معناداری خواهد بود که فهم قرآن در شبکه معنایی و انسجام حلقوی آن در پیش گرفته‌شود تا فرایندهای تفسیر بینامتنی قرآن رونق یابد. لازمه تحقق این امر، پرهیز از هر گونه تحویل‌نگری در ساختار نظم‌گونه قرآن از قبیل بسندگی به نظم‌های محدود درون سوره‌ها، ارتباط خواتم سوره‌ها با فواتح سوره‌های پس از خود، توقف در نظم خطی - طولی آیات و سوره، لحاظ قراین لفظی و عینی آیات به دور از دخالت قراین لُبی و عقلی اثرگذار در سطوح مختلف بیان و غیره است.

۶- تحلیل منطقی نظم شبکه‌ای قرآن

ساختار نظام‌مند قرآن حاکی از روابط شبکه‌ای و دَورانی میان بخش‌های واژگانی و ترکیبی آن است، مثلاً یک آیه با واژگان خود، آیه‌ها خویشاوندی در سوره‌های دیگر دارد و با آن‌ها یک الگوی انسجام ساختاری واژگانی می‌سازد آن هم در قالب نظمی که آهنگ آیه‌ها آن‌را هدایت می‌کند. «این نگاه ساختاری

بی‌شک توجه به نشانه‌هایی چون سیاق و بافت متفاوت، تک‌واژه‌های هم‌سان، روابط بینامتنی اعم از هم‌نشینی (یا چینش قاعده‌مند) و جانشینی (یا انتخاب قاعده‌مند) واژگان، تکرار مضامین، ارتباط هم‌زمانی و در زمانی مقاطع قرآنی سبب تمایز سبک بیانی قرآن شده است و این که خداوند به شیوه و شگردی خاص موضوعات و مسایل ناظر بر آن‌ها را در واحدهای نزولی پراکنده ساخته تا بهترین زمینه برای عمل به آموزه «تدبر در قرآن»^۳ فراهم آید. لذا «ملاحظه [و تدبر در] سیاق و تناسب و ارتباط بین بخش‌ها و مجموعه‌های قرآن از یک حیث در فهم غایت و موضوعات و اهداف آن ضروری و سودمند است و از جهت دیگر، بعدی از ابعاد شیوایی و اعجاز و اتقان قرآن را نشان می‌دهد، علاوه بر این، به متدبر در قرآن نشان می‌دهد که ترتیب و انسجام و ترابط هم در نظم و هم موضوعات آن وجود دارد» (عزه دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۹۴)

بدین ترتیب وقتی که یک مخاطب قرار است از کانال متن، سخن متکلم را متوجه بشود، مجبور است از تمام ساز و کارهای معنا ساز در متن استفاده کند. اگر مخاطب فقط ساز و کارهای زبان‌شناختی یعنی لغت، صرف و نحو را مورد استفاده قرار دهد، در آن صورت فهم کاملی از متن نخواهد داشت. اگر یک مخاطب به جز ویژگی‌های زبان‌شناختی، روابط بینامتنی، روابط مربوط به بافت و مواردی از این قبیل را مد نظر قرار بدهد و از آن‌ها برای فهم متن استفاده کند فهم کامل‌تر و بهتری از متن خواهد داشت و می‌تواند آن ویژگی‌های تضعیف‌شده متن را تقویت کند و خودش را در یک شرایط متعادل و قابل قبولی قرار بدهد (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۴۹).

روابط بین‌متنی باعث می‌شود بخش‌های پیشین و پسین یک تکه متن (آیه) نیز اگرچه جزء متن بزرگ‌تری هستند که آن متن نیز جزء آن است، اما به نوعی بینامتن‌های آن به‌شمار روند (ساسانی، ۱۳۸۴، ص ۸۳) در این بین، بُرد با روابط افقی (هم‌نشینی) است که تکه متن‌ها (آیات) را در تبیین موضوعی خاص کنار هم می‌نهد که این در سطح کلان متن به انسجام درونی آن نیز می‌انجامد. علاوه بر این، «روابط بینامتنی همیشه در متن وجود دارد، به‌خصوص در مورد متن قرآنی این روابط کاملاً وجود داشته و در بسیاری از موارد با اجمال و تفصیل‌های آیات می‌توان به روابط بینامتنی در سوره‌ها و آیات پی‌برد. تفسیر قرآن به قرآن دقیقاً نوعی توجه به روابط بینامتنی در قرآن است که آیات قرآن با استفاده از آیه‌های دیگر تفسیر می‌شود تا روابط میان آیه‌های مختلف آشکار شود» (پاکتچی، ۱۳۹۲، صص ۳۹-۴۰).

شاید علت این که به گفته برخی، از پاره‌ای آیات در طول حیات تفسیر قرآن سوءاستفاده شده ناشی از ایجاد برش‌های مقطعی در کلام خدا و جداسازی آن‌ها از ارتباطات داخل شبکه معنایی قرآن بوده باشد. برای مثال آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) را نوآندیشان از آن اصالت کار و احترام به کار و تولید که برداشتی مارکسیسمی و کمونیسمی است، استفاده کرده‌اند، یعنی انسان چیزی جز حاصل کار یا دسترنج خود ندارد. حال آن‌که از روح کلی قرآن و این که بارها از «تقدیم» و پیشاپیش فرستادن اعمال نیک از دنیا به آخرت سخن گفته، به این معنا می‌رسیم که مراد از «ما سَعَى» حسنات و طاعات و کارهای نیک و صالحات و ثواب است، نه صرف کار یا شغل. چنان‌که ذیل آیه نیز روشن‌گر معنای آن است که

از هرگونه فرض جانب‌دارانه و تصمیم تحویل‌گرایانه عدول کرده و پذیرای اندیشه‌های نو و آزادمنشانه باشیم.

۲- پذیرش نظم در ساختار فراخطی آن به‌عنوان اساسی‌ترین وجه اعجاز قرآن.

۳- تبیین هر چه بهتر آموزه تنطی، تصدیق و شهادت هر بخش از قرآن توسط بخش‌های دیگر «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳) که برخی از صاحب‌نظران با تکیه به همین آموزه، قرآن را سلسله‌کاملی دانسته‌اند که بعضی از آن با بعضی دیگر ارتباط نزدیک و محکمی دارد. و از شأن و جایگاه عبارات و جمله‌ها، احکام، قصص، مواعظ و حجت‌های آن است که برخی از آن بعضی دیگر را تفسیر و از یکدیگر حمایت می‌کنند (عزه‌دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

۴- توانایی بخشی به انسان تا بتواند قرآن را به‌عنوان یک متن منسجم ببیند و به دنبال آن باشد که سازمان و ساختار موجود در بین معانی قرآن یا به تعبیر دیگر، آن شبکه‌ی معنایی که معانی قرآن را به هم وصل می‌کند حتی به صورت جداگانه آورد. مثلاً اگر کسی بخواهد در حوزه هنر، دو کلمه از قرآن حرف بزند هر چند به او گفته خواهد شد قرآن که درباره زیبایی حرفی نزده، چه حرفی دارد؟ اما اگر بتواند شبکه معنایی مربوط به این حوزه را از قرآن استخراج کند، آن موقع می‌تواند از کار خود دفاع کند (پاکتچی، بی‌تا، ص ۵).

۵- ارزش‌دهی به مؤلفه‌های پراگماتیک (کاربردشناختی) مؤثر در معنا بخشی یک متن، یعنی تکیه روی نشانه‌های کلامی و دیداری و استنباط از

می‌فرماید: «و ان سَعِيَهُ سَوْفَ يَرِي» (و زودا که حاصل عمل او پدیدار شود) (نجم: ۴۰) و گر نه نفس کار، یعنی کار دنیا از نظر قرآن ممدوح نیست و فرموده‌است: «إِنْ سَعَيْكُمْ لَسَتَّي» (اللیل: ۴) بی‌گمان کار و کوشش شما پراکنده است (فقهی‌زاده، ۱۳۷۸، صص ۱۲۴-۱۲۵)

۷- کارکردهای نظریه نظم شبکه‌ای و حلقوی

تبیین ویژگی‌های متن قرآنی بر اساس روابط دور و نزدیک اجزای آن و کمک هر بخش در فهم به بخش‌های دیگر جهت کشف وحدت موضوعی قرآن، مهم‌ترین مبنای نظریه «نظم شبکه‌ای یا حلقوی قرآن» به‌شمار می‌آید. امری که از یک سو فعالیت چشم‌گیر گوینده آن متن را در منسجم نشان دادن سخن و پیامش و از سوی دیگر نمایان‌گر عدم جدایی و تناقض در هر بخش از سخن او است. توجه به این بُعد از ساختار متن قرآنی، افق تازه‌ای را پیش روی قرآن‌پژوهان و مفسران قرار می‌دهد. هر چند، رهپویی عده‌ای از آنان در مسیر تفسیر موضوعی به‌عنوان یکی از حوزه‌های مرتبط و مؤید نظم شبکه‌ای قرآن را به هیچ‌وجه نمی‌توان نادیده گرفت.

با این حال، پذیرش نظام شبکه‌ای و فراخطی قرآن، زمینه‌ساز کارکردهای جدیدی از این معجزه جاوید الهی خواهد بود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- القای نگرش و روش جدید در فهم بهتر و عمل واقعی‌تر به دستورات و آموزه‌های قرآنی. این مهم در صورتی میسر خواهد بود که در نگرش خود

واقعیت نیز کمک می‌رسانند. البته این‌که نشانه‌ها کدامند؛ چه کاربردهایی از آن در مسیر فهم یک متن اعم از گفتاری، تصویری و غیره متصور است، ضرورت رجوع به حوزه نشانه‌شناسی را دو چندان می‌سازد. دانشی که به گفته یوهانسن: تمامیت گونه‌های شکل‌پذیری و تبادل معنا را بر اساس پدیده‌هایی که به‌عنوان نشانه شناخته شده‌اند، شامل می‌شود (یوهانسن، ۱۳۸۸، ص ۱۴).

۱۰- شکل‌گیری مطالعات و تحقیقات قرآنی در حوزه متن‌شناسی، زبان‌شناسی متن، نشانه‌شناسی فهم قرآن، تفسیر ارگانیک قرآن، تفسیر قرآن در پرتو روابط بینامتنی، معناشناسی متن، مطالعات بین رشته‌ای در حوزه فهم قرآن و ...

نتیجه‌گیری

متن قرآن در واقعیت وجودی خود از نظم و انسجام درونی برخوردار است که مطابق سنت تفسیری گذشتگان این نظام‌مندی بر اساس قواعد عرفی حاکم بر زبان و در ساختار نظم خطی و طولی آن پی‌گیری و شناسایی شده‌است. دست‌آورد چنین نگرشی این بوده که امتیازاتی از قبیل اعجاز و وجوه متعدد آن، تناسب، نظم، توقیف به وحی، وحدت موضوعی و... را برای متن قرآنی پرشمرده‌اند. البته نمی‌توان به‌سادگی آن متن را از ساختارهای لفظی و معنایی رایج در متون بشری بی‌نصیب دانست و به یافته‌های پیشینیان بی‌توجهی کرد. به‌خصوص در ناحیه دانشمندان ادیب و اهل بلاغت و نیز مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی که ابعادی از شگفتی‌های معجزه‌آسای این متن آسمانی را برملا ساخته‌اند. در این بین، رواج نظریه «نظم‌القرآن» در بین اهل ادب و

آن‌ها از طریق در هم آمیختن اطلاعاتی که آن‌ها طبق معرفت پیشینی مخابره می‌کنند. این به جهت «وابستگی ذاتی‌ای است که در زبان‌های طبیعی بین [مقوله] ارتباط، با سخنگو و شنونده، بافت زبان‌شناختی و فرا زبان‌شناختی، حصول معرفت پیشینی، سهولت کسب این معرفت پیشینی و حسن‌نیت مشارکت‌کنندگان در کنش ارتباطی وجود دارد» (اکو، ۱۳۹۲، ص ۴۰).

۶- تمرکز جدی بر جنبه‌های معناشناختی و روابط هم‌نشینی و جانیشینی تک‌واژه‌های قرآنی با یکدیگر.

۷- مسیری مطمئن و نو در اثبات توقیفی‌بودن نظم و ترتیب موجود آیات و سور قرآن. بی‌هیچ ابهامی روشن است که اعتقاد به وجود تناسب میان سوره‌ها منوط به پذیرش نظریه توقیفی‌بودن ترتیب آن‌ها در مصحف است (حجازی، ۱۳۹۰، صص ۸-۱۲)؛ زیرا فقط در این صورت می‌توان از وجود مناسبت‌های واقعی سخن گفت. صبحی صالح معتقد است: «ایمان به توقیفی‌بودن تنظیم سوره‌ها نیز لزوماً به این معنا نیست که بین هر دو سوره هم‌جوار، رشته‌های پیوند وجود داشته باشد» (صبحی صالح، ۱۳۷۲، صص ۱۵۱-۱۵۲).

۸- راهی مناسب برای اثبات این که تمام متون و اهداف قرآنی در یک جهت واحد، یعنی هدایت مردم، دعوت آن‌ها به خیر و اصلاح حال و راهنمایی‌شان به سوی بهترین و سودمندترین جهات است (عزه‌دروزه، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۷).

۹- راهی مناسب برای فهم نشانه‌ها که موضوع دانش نشانه‌شناسی است؛ زیرا این نشانه‌ها سرخ‌هایی هستند که در ارتباط زبانی متن با خواننده، معانی را به خواننده منتقل می‌سازند و حتی به دیالکتیک متن با

قرآن فراهم می‌آورد که در ظاهر با هم اختلاف و ناسازگاری دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱- آیات ۳۰ - ۳۹.

۲- ق: ۳.

۳- نساء: ۸۲؛ محمد: ۲۳.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقایی، سیدعلی (۱۳۸۸)، «انسجام در قرآن، پژوهشی درباره رهیافت اصلاحی در تفسیر قرآن»، خبرنامه همشهری شماره ۲۳.
۳. اکرمی، ایوب و محمدجواد اسکندرلو (۱۳۹۰)، «انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن؛ رهیافتی برای فهم بهتر قرآن»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری سال دوم، شماره ۵.
۴. اکو، اومبرتو (۱۳۹۲)، «معناشناسی، کاربردشناسی، و نشانه‌شناسی متن»، ترجمه: محسن عباس‌زاده، ماهنامه علمی تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۳.
۵. البرزی، پرویز و مسعود منصوری (۱۳۹۳)، «جستاری در کلان متن قرآن کریم بر اساس بازتعریف بینامتنیت»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال سوم، شماره اول.
۶. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۰)، چهره پیوسته قرآن، تهران، نشر هستی‌نما.

بلاغت و هم‌زمان با آن، طرح مباحث اعجاز قرآن و ترتیب و تناسب آیات و سوره در میان مفسران و عالمان علوم قرآنی، نگاه‌ها متوجه مختصات متن قرآن و مقایسه آن با سایر متون شد که مهم‌ترین پیامد آن، حجم انبوهی از اطلاعات و معلومات فراگرد مقوله فهم و تفسیر قرآن بود.

به‌رغم کثرت اطلاعات موجود، چنین به نظر می‌رسد که متن قرآن ویژگی‌های دیگری هم دارد که در نگرش و روش پیشینیان کمتر بدان پرداخته شده‌است و آن نظم شبکه‌ای و فراخطی قرآن است که قابلیت متن را در پیونددهی اجزای آن بالا می‌برد و منطق تنطیق و شهادت برخی از متن توسط پاره‌ای دیگر از آن را محقق می‌سازد. در میان دیدگاه‌های مربوط به نظم قرآنی نیز عمده سخن، بیانگر نظم و ارتباط آیات در سوره چه از حیث موضوع و چه از نظر غایت است که عناوینی چون فواصل آیات، خواتم سوره (در میان متقدمان) و وحدت موضوعی سوره، ساختار هندسی سوره‌ها (در میان معاصران) شاهد بر آن است.

در این بین، دیدگاه‌های معاصر که بیشتر ناظر بر شبکه معنایی واژگان قرآن، تفسیر موضوعی قرآن، روابط بینامتنی در قرآن، نظریه پیوند، شبکه محتوایی قرآن و گذر از نظم خطی قرآن‌اند؛ چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم بر نظم و ساختار شبکه‌ای و حلقوی قرآن دلالت دارند. نظم فراخطی قرآن زمینه مناسبی فراهم می‌آورد که بتوان متن را در بافتار ویژه آن و متناسب با سازگاری‌های درونی متن بررسی کرد. افزون بر کارکردهای بسیار این نوع نظم در حوزه تفسیر و قرآن‌پژوهی، شرایط مطلوبی را نیز برای رفع ابهام و حل مشکل ارتباط بخش‌هایی از

۷. ایزوتسو، توشیهیگو (۱۳۶۱)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه: احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۸. باقلانی، ابوبکر (۱۴۲۱)، *اعجاز القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. البکری، شیخ امین (۱۳۹۳ق)، *التعبیر الفنی فی القرآن*، بیروت، دارالشروق.
۱۰. البهی، محمد (۱۹۸۶م)، *نحو القرآن*، القاهره، مکتبه الوهبه.
۱۱. پاکتچی، احمد (بی‌تا)، *درس گفتارهای معنانشناسی، و بلاگ تحقیقات قرآن و حدیث*.
۱۲. _____ (۱۳۹۲)، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تنظیم و ویرایش: محمد جانی‌پور، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. جابر العلوانی، طه (۱۴۲۷)، *الوحدہ البنائیه للقرآن المجید*، القاهره، مکتبه الشروق الدولیه.
۱۴. حجازی، محمد محمود (۱۳۹ق)، *الوحدہ الموضوعیه فی القرآن الکریم*، القاهره، مطبعه المدنی.
۱۵. حوی، سعید (۱۴۰۵ق)، *الأساس فی التفسیر*، قاهره، دارالسلامه.
۱۶. خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶)، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۷. دراز، محمد عبدالله (۱۹۷۰)، *النبأ العظیم؛ نظرات جدید فی القرآن*، کویت، دارالقلم.
۱۸. _____ (۱۳۹۱ق)، *المدخل الی دراسته القرآن الکریم*، الکویت، دارالقرآن الکریم.
۱۹. ذوقی، امین (۱۳۹۲)، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآنی و حدیثی، شماره دوم، شماره ۲۰، ص ۱۳۷۹، *علوم قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق)، *الایقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العربیه.
۲۱. _____ (۱۴۰۴)، *درالمشور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۲۲. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۲۱)، *المواقفات فی أصول الشریعه*، تحقیق عبدالله دراز، بیروت، دارالمعرفه.
۲۳. شحاته عبدالله، محمود (۱۳۶۹)، *درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن*، ترجمه: سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. شوکانی، محمد بن علی بن محمد (بی‌تا)، *فتح‌القدیر*، دارالمعرفه، بیروت.
۲۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. عزه‌دروزه، محمد (۱۳۸۳ق)، *التفسیر الحدیث*، القاهره، دار الإحیاء الکتب العربیه.
۲۷. _____ (بی‌تا)، *القرآن المجید*، بیروت، بی‌نا.
۲۸. علی‌الأبیض، أشواق حسن (۱۴۳۳)، *الوحدہ الموضوعیه فی القرآن الکریم*، القاهره، دارالآفاق العربیه.
۲۹. عباس، عوض‌الله عباس (۱۴۲۸)، *محاضرات فی التفسیر الموضوعی*، دمشق، دارالفکر.
۳۰. _____ (بی‌تا)، *القرآن الکریم*، بیروت، دارالمعرفه.

۳۱. غزنوی، موسی (۱۳۸۶)، «راز و رمز ژرفای قرآن»، فصلنامه کوثر، سال پنجم، شماره ۱۸.
۳۲. فراهی‌هندی، عبدالحمید (۱۳۸۸ق)، *دلایل النظام*، المطبعة الحمیدیه.
۳۳. _____ (۱۴۲۰)، *نظام القرآن و تأویل الفرقان بالفرقان*، هند، الدائرہ الحمیدیه.
۳۴. فخر رازی (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الإحياء التراث العربی.
۳۵. قیطوری، عامر (۱۳۸۲)، *قرآن ساخت‌شکنی و بازگشت نشانه*، قم، کتاب طه.
۳۶. _____ (۱۳۸۵)، «قرآن و گذر از نظم خطی؛ یک بررسی زبان‌شناختی»، دو فصلنامه زبان و زبان‌شناسی، شماره ۳.
۳۷. فقهی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴)، *پژوهشی در نظم قرآن*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۳۸. قاضی‌عبدالجبار المعتزلی (۱۹۶۵م)، *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*، التحقیق: جورج قنواتی، القاہرہ، الدار المصریہ.
۳۹. مدنی، محمد (۱۹۹۱م)، *المجتمع الاسلامی کما تنظمه سورۃ النساء*، مصر، بی‌نا.
۴۰. مطیع، مهدی و احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق (۱۳۸۸)، «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۸.
۴۱. واحدی، علی‌بن‌احمد (۱۴۱۱ق)، *اسباب النزول*، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
۴۲. وجدی، محمدفرید (۱۹۸۶م)، *المصحف المفسر*، مصر، دارالمعارف
43. salwa awa (2006), *textual relations in the qur'an relevance ,coherence ,structure , Routledge Studies in the Qur'an*, Routledge: London and Newyork ,
44. Mir, Mustansir (1993), *The sura as a unity: A twentieth century development in*
45. *Qur`an exegesis, in Approaches to the Qur`an*, G.R Hawting and Abdul-Kader A. Shareef (ed.), London: Routledge.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی